



تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۹/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۱/۲۱

## مطالعه تطبیقی کلاه مردان در سفرنامه‌ها و نگاره‌های دوران صفوی با تأکید بر دیوارنگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان

منیره سادات نقوی \* محسن مراثی \*\*

### چکیده

از دیرباز طرح‌ورنگ انواع پوشاک همواره معرف اقوام و طبقات مختلف اجتماعی بوده و در این میان لباس و به‌ویژه کلاه دولت‌مردان اهمیت ویژه‌ای داشته است. با توجه به ارتباط میان مشاغل مردان و پوشش ایشان در دوره صفوی، در مواجهه با نگاره‌ها و دیوارنگاره‌های این دوران همواره این سؤال مطرح می‌شود که: تصاویر به نمایش درآمده از کلاه مردان در دیوارنگاره‌های چهلستون اصفهان معرف کدامیک از مناصب دربار صفوی است؟ از آنجاکه در نسخ خطی برجای مانده از این دوره نمونه‌های تصویری و شرح مناسبی موجود نیست، علاوه بر معدود اسناد موجود، سفرنامه‌ها منبع و سند مکتوب در نظر گرفته شدند. نتایج پژوهش نشان داد که ساختار جامعه صفوی هرمی بود که در رأس آن پادشاه جای داشت و سایر مراتب در ذیل، و هر یک متناسب با شأن و شغل خود کلاهی ویژه داشتند. «تاج حیدری» معروف‌ترین کلاه عصر صفوی، از سقرالات سرخ با دوازده ترک، نشان ویژه قورچی‌ها و قوللر در جنگ بود. این تاج پس از شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب جنبه تشریفاتی یافت؛ شاه و درباریان دور آن دستاری سپید رنگ می‌پیچیدند، آن را به انواع جواهرات می‌آراستند و به صورت «تاج طومار» بر سر می‌گذاشتند. «مندیل» کلاهی بود که قوالان و ساقی‌ها به صورت آزاد از پارچه راه‌راه یا زربفت دور سر می‌پیچیدند. روحانیان و حافظان قرآن مندیل‌هایی ساده از جنس آق‌بانو داشتند. «بورک» کلاهی بود از جنس پارچه با آستری از خز، مخصوص شاطران و جزایری‌ها، که شاه عباس آن را رواج داد. تأثیرپذیری از کلاه اروپاییان فقط در چند نگاره به چشم می‌خورد و در سفرنامه‌ها ذکر نشده است. این مقاله حاصل پژوهشی است که براساس روش تحقیق تاریخی صورت پذیرفته و در انتخاب اسناد مکتوب واحد ممکن به منابع و اسناد دست اول مراجعه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** کلاه، نگارگری، کاخ چهلستون، اصفهان، صفویه، دیوارنگاری

\* دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز (نویسنده مسئول). monireh\_s.naghavi@yahoo.com

marasy@shahed.ac.ir

\*\* استادیار، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران.

## مقدمه

است. پس از مطالعه اولیه آشکار شد که مستندترین منابع تاریخی موجود که در شناسایی کلاه مردان دوران صفوی یاور پژوهشگران تلقی می‌شود، سفرنامه‌های مربوط به دوران صفوی است زیرا در متون تاریخی مربوط به دوران صفوی اغلب به ثبت حوادث یا تملق از شاه بسنده شده است. براین اساس می‌توان ارزش رجوع به سفرنامه‌ها را در آشنایی با فرهنگ، پوشش و آداب و رسوم مردم عصر صفوی دریافت. بدین ترتیب، مطالعه تطبیقی بین شرح مستشرقان و سیاحان اروپایی درباره کلاه مردان صفوی و دیوارنگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان نظام یافت.

## ضرورت تحقیق

آنچه ضرورت توجه به کلاه‌های دوره صفوی را آشکار می‌کند فقدان نمونه‌های تصویری کافی در منابع مکتوب برجای مانده از این دوره است که سبب می‌شود تصویر دقیق و مشخصی از اغلب کلاه‌های شرح شده در اختیار نداشته باشیم. از آنجاکه ممکن است نتایج این پژوهش در افزایش دانش مردم‌شناسی و درک بهتر آثار هنری مفید باشد و تصویر روشن‌تری از غنای فرهنگی ایران عصر صفوی به‌نمایش گذارد، انجام تحقیق ضروری به‌نظر می‌رسد.

## سؤال تحقیق

وقتی با انواع کلاه‌های تصویرشده در نگاره‌های این دوره روبرو می‌شویم، دربرابر سؤال از کاربرد، نام و چگونگی آنها بی‌پاسخ باقی می‌مانیم. اهمیت این مسئله آنجا آشکار می‌شود که در نامگذاری پوشاک نگاره‌ها یا کاربری لباس‌های موجود در موزه‌ها به‌مطالبی اغلب مخدوش و ناکافی برمی‌خوریم. براین اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر به این شکل مطرح می‌شود: «تصاویر کلاه مردان به‌نمایش درآمده در دیوارنگاره‌های چهلستون اصفهان معرف کدامیک از مناصب دربار صفوی است؟»

## هدف تحقیق

هدف اصلی در این مقاله شناسایی طرح‌های مختلف کلاه‌های دولت مردان و درباریان عصر صفوی از طریق تطبیق توصیفات موجود در سفرنامه‌ها با منابع تصویری موجود در دیوارنگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان است.

از دیرباز یکی از راه‌های شناسایی و تمایز اقوام گوناگون لباس و به‌ویژه کلاه اشخاص بوده است. کشور ایران عرصه حضور حکومت‌هایی از نژادهای مختلف عرب، ترکمن، مغول و ترک بوده است که هرکدام با تعریف گونه خاصی از جامه، کلاه و رنگ سعی در متمایز ساختن خود از سایر حکومت‌ها داشته‌اند. این نکته در تمامی فرهنگ‌ها و سرزمین‌ها قابل مشاهده است. وجود مجموعه‌ای از لباس‌ها و کلاه‌ها در مجموعه‌های مردم‌شناسی ایران و جهان گواهی بر این مدعاست. اما آسیب‌پذیری و زوال جامه‌ها در طی زمان، موجب شده است که تاریخ آثار موجود محدود به دوران‌های نزدیک باشد. در اینجا آثار تصویری - از قبیل نقش‌برجسته‌ها، نگاره‌ها و سایر نقوش مربوط به هنرهای صناعی - مدارکی جهت مطالعات فرهنگی در نظر گرفته شده است. مثلاً امروزه با کمک این نمونه مدارک می‌توان اقوام گوناگون تابع حکومت هخامنشیان را به کمک کلاه و لباس‌های افراد منقوش بر دیوارهای پلکان تخت جمشید شناسایی کرد. در دوران اسلامی نیز با تمامی محدودیت‌های کاربرد تصاویر انسانی، هم‌چنان می‌توان از محدود تصاویر برجای مانده بر دیوار کاخ‌ها و آثار کاشی و سفال مصور ظروف فلزی قلم‌زده و سایر هنرهای صناعی به شناسایی طرح لباس‌ها، کلاه‌ها و وضعیت طبقات اجتماعی پرداخت. در پژوهش حاضر برای شناسایی صاحبان مناصب، درباریان و سایر طبقات اجتماعی دوران صفویه به کمک نگاره‌ها و به‌ویژه دیوارنگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان از این روش استفاده می‌شود. از آنجاکه هر یک از صنوف و مناصب از طریق کلاه مخصوص خود قابل شناسایی هستند، در این مقاله فقط به انواع کلاه‌ها توجه می‌شود. تنوع کلاه و تزئینات مرتبط با آن نزد درباریان و منصب‌داران امر متداولی بود که نه تنها حکایت از میزان تمکن مالی و حقوق سالیانه ایشان داشت، بلکه معرف شغل آنان نیز بود. در این مقاله تلاش می‌شود تا با دسته‌بندی مشاغل دیوانی، برای هر شغل براساس شرح موجود در سفرنامه‌ها نمونه‌های تصویری ارائه شود. با این روش ابهام موجود در منابع مکتوب برطرف و واژگان خاصی - که اکنون متداول نیست - بازیابی می‌شود. از آنجاکه قدمت و درموردی فقدان مدارک مکتوب شناسایی طبقات یادشده را غیر ممکن می‌سازد، مراجعه به متون تاریخی امری اجتناب‌ناپذیر



## روش تحقیق

این پژوهش بر پایه روش تاریخی انجام یافته و اطلاعات لازم با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده آثار نگارگری جمع‌آوری شده است. هم‌چنین، روش تحقیق به این صورت است که ابتدا نمونه‌های کلاه در نگاره‌های دوره صفوی و به‌ویژه در دیوارنگاره‌های کاخ چهلستون بررسی و شناسایی شده، سپس از طریق تطبیق آنها با شرح مشاهدات مضبوط در سفرنامه‌ها، تعلق آنها به مشاغل و طبقات گوناگون تحلیل و شناسایی شده است.

## پیشینه تحقیق

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه پوشاک ایرانی را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: گروه اول شامل انواع فرهنگنامه‌ها و لغتنامه‌های تخصصی می‌شود، مانند: «فرهنگ البسه مسلمانان» اثر پیتر اندزی و «واژه‌نامه پارچه و لباس» اثر فریده طالب‌پور و گروه دوم به مطالعات تاریخ‌نگاری اختصاص یافته است، مانند: «پوشاک ایرانیان از سری مطالعات از ایران چه می‌دانم» اثر پیمان متین، «تاریخ پوشاک اقوام ایرانی» اثر مهرآسا غیبی و «پوشاک در ایران زمین از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا» که به سرپرستی احسان یارشاطر گردآوری شده است. جلیل ضیاءپور در مجموعه «پوشاک ایرانیان از قرن چهارده پیش از میلاد تا آغاز دوره پهلوی»، ضمن مطالعات تاریخی خود از مقایسه نگاره‌های مکتب تبریز و اصفهان در دوره صفوی نتیجه‌گیری می‌کند که کلاه و پوشاک مردمان صفوی در دوره صفوی دوم نسبت به دوره اول تحول یافته است. در زمینه مطالعات تخصصی، اثر سهیلا شهشهانی با نام «تاریخچه پوشش سر در ایران از آغاز تا اسلام» قابل توجه است. در آثار مهرآسا غیبی، پیمان متین و سری مقالات «دانشنامه ایرانیکا» شرح جامه‌ها براساس سفرنامه‌ها آمده است و این مسئله موجب توجه نگارندگان به منابع مکتوب برجای مانده از عصر صفوی شد. البته، در اغلب این آثار به‌ویژه در آثار مهرآسا غیبی و پیمان متین دقت در انتخاب واژگان و معرفی نام انواع کلاه‌ها به چشم نمی‌خورد. درحالی‌که هدف اصلی در مقاله حاضر محدودکردن مطالعات پوشاک ایرانی به دوره‌های خاص - یعنی عصر صفوی - و مشاغل و مناصب مشخص آن دوران بوده است تا بتوان به شناخت دقیقی از انواع کلاه‌ها دست یافت. در اثر جلیل ضیاءپور توجه نویسنده به نگاره‌های صفوی سبب استفاده نگارنده از منابع مصور موجود شد.

بخش دیگری از پیشینه تحقیق به مطالعات صورت‌گرفته درباره دیوارنگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان برمی‌گردد که آخرین آنها پژوهش حسین آقاجانی اصفهانی و اصغر جوانی با عنوان دیوارنگاری عصر صفویه در اصفهان، کاخ چهلستون است. در این پژوهش به جنبه‌های فنی، مواد و مصالح پرداخته شده است و نویسندگان با ارائه تصاویر متعددی از دیوارنگاره‌های این کاخ به طبقه‌بندی آنها نیز پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر بیشتر از مجموعه تصاویر ارائه‌شده در این کتاب استفاده شده است.

## تعاریف

**کلاه:** علامه دهخدا در برابر واژه «کلاه» می‌نویسد: «سربند و هر چیزی که از پارچه، پوست، نمد، زریفت، ترمه و جز آن سازند و جهت پوشش بر سر گذارند» (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل واژه کلاه). بنابراین تعریف هر چیزی را که برای پوشش سر به کار رود، می‌توان «کلاه» نامید. به همین دلیل، در این مقاله به تمامی انواع پوشش‌های سر به‌طور عام «کلاه» گفته می‌شود. در مواردی به‌منظور شیوایی متن و جلوگیری از تکرار پی‌درپی یک واژه از واژه «سرپوش» استفاده شده است. این واژه به‌مفهوم کلاه در ادبیات و شعر فارسی مصادیق بسیار دارد (همان: ذیل واژه سرپوش).

**چهلستون:** طرح این کاخ در زمان شاه‌عباس اول در سال ۱۰۰۹ه.ق/۱۶۰۰م. ریخته شد و توسعه بنای آن در دوره شاه‌عباس دوم انجام گرفت. این عمارت دراصل بیست ستون دارد و در آن نقاشی‌های دیواری از زمان شاه‌عباس اول و شاه‌عباس دوم موجود است. این نقاشی‌ها را به سه سبک و چهار دوره تقسیم می‌کنند: الف- سبک رضاعباسی و شاگردان وی در زمان شاه‌عباس اول، ب- سبک رضاعباسی در زمان شاه‌عباس دوم، ج- آثار اروپایی مربوط به دوره شاه‌عباس دوم و د- آثار سبک اروپایی مستحیل در سبک رضاعباسی. دیوارنگاره‌ها عبارت‌اند از مجلس بزم شاه‌عباس اول و پادشاه ترکستان، پذیرایی شاه طهماسب از همایون‌خان، نبرد شاه‌اسماعیل و شیبک‌خان، مجلس پذیرایی شاه‌عباس دوم و ندرمحمدخان در دوره صفوی. در دوره قاجار نیز نگاره‌های نبرد چالدران و نبرد نادرشاه با قوای هند به مجموعه دیوارنگاره‌ها افزوده شد (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۱).

**معرفی سیاحان و سفرنامه‌های مورد استفاده در پژوهش:**  
حکومت شاه‌عباس کبیر را می‌توان مهد آزادی اندیشه‌ها و

تبادل افکار دانست. در این دوره، به دنبال گسترش روابط با ممالک غربی، سفرا و فرستادگان بیشتری به ایران راه یافتند. دن گارسیافیگوئروا از فرستادگان اسپانیا در سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق. (۱۶۱۴-۱۶۱۶ م. در اصفهان بوده و علاوه بر ثبت زندگی مردم و درباریان، گزارش دقیقی از نبرد شاه‌عباس با پرتغالی‌ها آورده است. پیتر دلاواله که در همین دوره (۱۰۲۵ ق. / ۱۶۱۷ م.) از کشور ایتالیا در ایران مأمور شده بود، همواره در معیت شاه‌عباس به سر می‌برد و نکات قابل توجهی از زندگی مردم و وضعیت شهرهایی چون مازندران، اردبیل و شیراز ذکر کرده است.

نهیض تعامل با مردمان سایر بلاد در زمان شاه‌صفی - نوه شاه‌عباس - تداوم یافت. در این زمان (۱۰۶۴-۱۰۶۶ ق. / ۱۶۵۴-۱۶۵۶ م.) سیاحی آلمانی به نام آدام الثاریوس در دربار حضور داشته که علاوه بر شرح آداب و رسوم و پوشش مردمان به چگونگی پرورش کرم ابریشم اشاره کرده است. انگلبرت کمپفر که در سال‌های ۱۰۹۴-۱۰۹۶ ق. (۱۶۸۳-۱۶۸۵ م. در سمت منشی هیئت سیاسی آلمان به ایران آمد، به نسخه برداری دقیق از وضعیت جغرافیایی، گیاهان و بناهای عصر شاه‌صفی همت گماشت.

ژان باتست تاورنیه در فاصله سال‌های ۱۰۴۱-۱۰۷۸ ق. ۱۶۳۲-۱۶۶۸ م.، نه مرتبه از ایران بازدید و علاوه بر عصر شاه‌صفی، روزگار شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان را نیز درک کرد. سفرنامه وی از حیث توجه به جزئیات و دقت پس از سفرنامه شاردن قرار دارد.

شوالیه ژان شاردن (۱۰۵۲-۱۱۲۴ ق. / ۱۶۴۳-۱۷۱۳ م.) از جهانگردان فرانسوی عهد صفوی است که در دو نوبت به ایران آمد. اولین حضور وی در اصفهان مقارن با تاجگذاری شاه‌سلیمان (۹۸۰-۱۰۷۵ ق. / ۱۵۷۳-۱۶۶۵ م.) و بار دوم نیز هم زمان با حکومت شاه‌عباس دوم (۱۰۸۷-۱۱۲۲ ق. / ۱۶۷۷-۱۷۱۱ م.) در اصفهان بوده است. از آنجاکه توصیف دقیق مشاهدات شاردن از وضعیت زندگی درباریان و مردم عادی به همراه تصاویری بوده که گرات (نقاش انگلیسی) ثبت کرده است، پژوهش‌های وی منبع ارزنده‌ای در مطالعات ایران‌شناسی به حساب می‌آید. تاجایی که بسیاری از پژوهشگران در ارائه نمونه‌های تصویری از آلبوم شاردن و گرات بهره جسته‌اند. سانسون که در کسوت یک مبلغ دینی در زمان شاه‌سلیمان از فرانسه به ایران فرستاده شد، علاوه بر ثبت مشاهدات خود از تصاویر آلبوم شاردن نیز بهره برد.

جووانی فرانچسکو کارری از جهانگردان ایتالیایی بود که در سال ۱۱۰۵ ق. / ۱۶۹۴ م. به ایران وارد شد، در مراسم تاجگذاری شاه‌سلطان حسین شرکت کرد و شرح میسوطی از مراسم سنتی ایرانیان در شادی‌ها و سوگواری‌ها را در سفرنامه خود آورده است.

## تأثیر طبقات اجتماعی و مشاغل بر شکل کلاه‌ها در دوره صفوی

در جامعه صفوی طبقات اجتماعی متفاوتی وجود داشت که هر یک به تناسب منصب و اعتبار خویش جامعه خاصی اختیار می‌کردند. از آنجاکه شکل ظاهری اجزای جامه چون قمیص، عبا، قبا، کردی، کلیجه و ... نزد افراد مختلف چندان تفاوتی نمی‌کرد، جنس و طرح پارچه مشخص‌کننده مقام صاحب آن بود. در آغاز استفاده از پارچه زریفت میان طبقات عامه چندان مرسوم بود که به قول تاورنیه - از سفرنامه‌نویسان عهد صفوی - میان آقا و نوکر تفاوتی نبود. این مسئله تلویحاً نشان‌دهنده اهمیت پوشش ظاهری از نظر مردم بوده است. تاورنیه در این باره می‌نویسد: «این حرف نزد ایرانیان ضرب‌المثل شده که می‌گویند: قریب به لباس! یعنی هر قدر لباس بیوشی در محافل بهتر پذیرفته می‌شود» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۲۴).

با تحکیم پایه‌های حکومت صفوی، ساختار سلسله مراتبی مناصب در جامعه نیز شکل گرفت؛ به دنبال طراحی کلاه‌های ویژه از سوی شیخ حیدر<sup>۱</sup> برای سربازان صفوی که در زمان شاه‌اسماعیل<sup>۲</sup> عنوان قزلباش یافتند، سایر مشاغل دولتی نیز رتبه‌بندی شدند. سیوری از دیگر سفرنامه‌نویسان ساختار اجتماعی جامعه صفوی را سلسله مراتبی یا هرمی توصیف کرده است که پایین‌ترین رده آن را توده‌های فقیر شهری و روستاییان بی‌زمین، و حد فاصل قاعده تا رأس هرم را به ترتیب خرده مالکان روستایی، اعضای رده پایین ایلات، تجار و کسبه، صاحبان تیول<sup>۳</sup>، دیوان‌سالاران، سران قزلباش و روحانیان بزرگ تشکیل می‌داده‌اند (سیوری، ۱۳۶۹: ۶۵).

دلاواله، از جهانگردان این دوره، معیار تمایز میان طبقات جامعه را بهای شال و کلاه ایشان ثبت کرده است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۳). تاورنیه نیز اشاره می‌کند که پس از فرمان شاه‌عباس هر کس می‌بایست مطابق با منصب و درآمد خویش لباس می‌پوشید (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۲۴). به این ترتیب، دستار و کلاه نشان‌دهنده توان مالی و منصب دارنده آن شد.



این طایفه علیه به قلباش اشتها یافتند...» (اسکندریک منشی، ۱۳۵۰: ۳۰-۳۱).

در برخی منابع به اقوال متناقضی درباره چگونگی شکل گیری «تاج حیدری» یا «تاج وهاج» نیز اشاره شده است: «... گروهی براین عقیده‌اند که حسن بیگ چنین کلاه را دیده و دستور تقلید آن را به فرزندان خود داده است. گروهی هم براین عقیده‌اند که کلاه قلباش در زمان شاه اسماعیل اول توسط فردی به نام میرعبدالوهاب طرح ریزی شد و به حضور شاه آورده شد<sup>۷</sup>...» (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۷۸-۸۱). هرچند صفویان سعی داشتند با نقل روای شیخ حیدر و شاه اسماعیل، اساس طراحی و رنگ «تاج حیدری» را فراتر از نزاع مذهبی-سیاسی میان دولت صفوی و عثمانی جلوه دهند، شواهد بر تأثیر تعصبات مذهبی میان دو حکومت در شکل گیری «تاج حیدری» تأکید بیشتری دارد. چنان که دلواله نیز در سفرنامه خود بر اهمیت رنگ سبز نزد عثمانیان تأکید می‌کند و می‌نویسد:

«... در ایران، برسرگذاشتن عمامه بر مسیحیان جایز است و رنگ سبز که این همه در ترکیه نسبت به آن سخت گیر هستند، نه تنها برای عمامه که برای لباس و کفش هم استعمال می‌شود و به خصوص رنگ چرم کفش غالباً سبز است...» (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۴۵-۱۴۷).

یوسف جمالی نیز معتقد است اختلاف میان شیعه و سنی عامل اصلی طراحی و تقدس بخشیدن به این کلاه بوده است (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۷۸-۸۱). دن گارسیا فیگوتروا، از دیگر سیاحان عصر صفوی، درباره جزئیات «تاج حیدری» می‌نویسد:

«... این کلاه‌ها از نوعی ماهوت کلفت قرمز رنگ با آستر پنبه‌ای ساخته شده که می‌تواند در برابر ضربات شمشیر دودم قدیمی تاب آورد. دهانه این کلاه‌ها چنان تنگ است که با فشار آن را بر سر می‌گذارند اما پس از آنکه سر در آن فرو رفت، کم‌کم تا ته گشاد می‌شوند... چین خوردگی‌ها یا ترک‌های این کلاه نباید از دوازده کمتر یا بیشتر باشد و این نشان مذهب صوفیان است که شیخ حیدر اردبیلی و مروج آن است. در سطح فوقانی مرکز این کلاه‌ها که همه ترک‌ها بدانجا منتهی می‌شود، میله چوبی محکم و کوچکی استوار شده به بلندی چهار و پهنای یک انگشت که قسمت بالایش مانند خود کلاه صاف است. در حول این میله چوبی از پایین تا بالا دوازده ترک هست که در مرکز سطح فوقانی به هم می‌پیوندند چنان که این دوازده ترک را به وضوح می‌توان دید. ترک‌های موجود در روی

## تصویر کلاه و دستار بر دیوارنگاری های کاخ چهلستون اصفهان

با توجه به اهمیت کلاه صاحب‌منصبان در دولت صفوی، در این بخش به بررسی آرایش دستار در دیوارنگاری های چهلستون و شناخت انواع آنها با توجه به مشاغل صاحبان دستارها می‌پردازیم. هرچند در سفرنامه کمپفر درباره نحوه جای گیری صاحب‌منصبان پیرامون شاه در مجالس به تفصیل سخن به میان آمده است<sup>۸</sup>، از آنجا که سفرنامه مذکور در زمان شاه سلیمان نگاشته شده ولی در نگاره‌های چهلستون پذیرایی های دوران شاه طهماسب به تصویر کشیده شده است، اغلب نمونه‌ها قابل تطبیق نیستند. البته نگارگران چندان هم در بند ترسیم دقیق این سلسله مراتب نبوده‌اند. از این رو، تطبیق دقیق کلاه‌های هر پیکره با منصب صاحب آن شواهد بیشتری طلب می‌کند. به همین سبب، سعی شده است با تقسیم مشاغل درباری، تطبیق توصیفات موجود در سفرنامه‌ها با آنها و توجه به نمونه‌های موجود در نگاره‌های مجلسی، بزمی و رزمی چهلستون تصویر دقیق‌تری ارائه شود.

### الف - قلباشان: بی‌شک مهم‌ترین نشان دولت صفوی

تاج قلباشان است که در نگاره‌ها و دیوارنگاری های این دوره ترسیم شده و آنها را از سایر دوره‌ها متمایز ساخته است. این تاج بر دیوارنگاری های چهلستون در دوره صفوی<sup>۹</sup> نیز به وفور دیده می‌شود.

درباره چگونگی شکل گیری این تاج اقوال متفاوت و گاه متناقضی موجود است. می‌توان گفت معتبرترین اطلاعات پیرامون نحوه ساخت این تاج را اسکندریک منشی در «تاریخ عالم‌آرای عباسی» ثبت کرده است. او چنین می‌نویسد:

«... سلطان حیدر شبی در خواب دید که شهریار مسند هدایت و ولایت، حضرت علی(ع)، ظاهر گشته و فرمودند که ای فرزند! وقت آن شده که از عقب تو فرزند ما خروج کند و کاف کفر را از روی عالم براندازد و اما می‌باید که از برای صوفیان و مریدان خود تاجی بسازی از سقرالات<sup>۱۰</sup> سرخ و آن حضرت مقرض در دست داشت و هیئت تاج را برید و به دوازده ترک قرار داد چون سلطان حیدر بیدار گردید آن روش را در خاطر داشت. به همان روش سلطان حیدر تاجی برید و صوفیان را مقرر کرد که هرکدام تاجی بدان نحو ساخته برسرگذارند و او را "تاج حیدری" لقب نهادند. چون به لغت ترکی سرخ را قزل می‌گویند، بدین سبب





تصویر ۱. بخشی از یک نقاشی مینیاتور در کتاب *خمسه نظامی* در سال ۹۰۷-۹۱۶ ه.ق. ۱۵۰۱-۱۵۱۰ م. تبریز که در آن شاه اسماعیل را با عمامه و بدون عمامه نشان می‌دهد (بیکر، ۱۳۸۵: ۱۲۱). در این تصویر «تاج حیدری» بدون دستار و به همراه دستار نشان داده شده است.

کلاه با دوازده ترک روی میله مرتبط اند. این چوب نیز قرمز رنگ است. روی این کلاه پارچه‌ای ظریف و طویل می‌بندند که چندبار دور آن می‌گردد و به شکل عمامه‌ای مطبوع درمی‌آید و انتهای دوازده ترک کلاه از آن بیرون می‌ماند. برخی اوقات جز میله چوبی پیدا نیست چون پارچه بقایای کلاه را می‌پوشاند...» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۷-۲۶۸ و کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۳).

بنابراین، «تاج حیدری» یا «تاج وهاج» نخستین حرکت در جهت تمایز پوششی براساس مشاغل در عصر صفوی بود که به دست شیخ حیدر و به قولی شاه اسماعیل پایه‌گذاری شد. از آن پس در بسیاری از نسخ مصور عهد صفوی از مکتب تبریز گرفته تا قزوین و اصفهان شاهد ترسیم پیکره‌هایی هستیم که «تاج حیدری» را به تنهایی یا به همراه دستار بر سردارند (تصویر ۱).

در نگاره‌های اوایل دوران صفوی، «تاج حیدری» فاقد دستار بوده یا به همراه دستار بسیار ساده‌ای نشان داده شده است که نشان از زهد صوفیانه‌ای دارد (تصویر ۲).

اندک‌اندک، دستار ظریفی دور این تاج پیچیده و از سادگی آن کاسته می‌شود تا آنجاکه در نگاره «پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون‌شاه» در کاخ چهلستون یساول‌ها «تاج حیدری» خود را با دستار خوش‌پیچی تزئین کرده‌اند (تصویر ۳).

ب- **قورچی<sup>۸</sup> و قوللر<sup>۹</sup>**: از آنجاکه نخستین گروه تشکیل دهنده حکومت صفوی را فدائیان قزلباش تشکیل می‌دادند،

مراتب نظامی در این دولت سازمان یافته بود. سپاه صفوی شامل قورچی، قوللر، جزایری و ایشیک آغاسی باشی بود و در رأس آن سپهسالار قرار داشت. قورچی‌ها ترک‌نژاد، سواره و مسلح به نیزه و کمان بودند که تحت سرپرستی قورچی باشی قرار داشتند. این گروه «تاج حیدری» بر سر می‌گذاشتند و دور آن را پارچه‌ای سپید می‌بستند. قوللر آغاسی فرمانده قوللرها بود؛ این گروه سواره با شمشیر، نیزه، کمان و گاهی تفنگ تجهیز می‌شدند. تفنگچی‌ها گروهی پیاده از دهقانان و پیشه‌وران و تحت سرپرستی تفنگچی آغاسی بودند. این سه گروه تحت فرماندهی سپهسالار قشون صفوی را تشکیل می‌دادند. علاوه بر این، دوهزار سرباز پیاده موسوم به جزایری با تجهیزات کامل و با نظارت ایشیک آغاسی باشی فعالیت می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۵۶ و ۸۹-۹۱) (تصویر ۵).

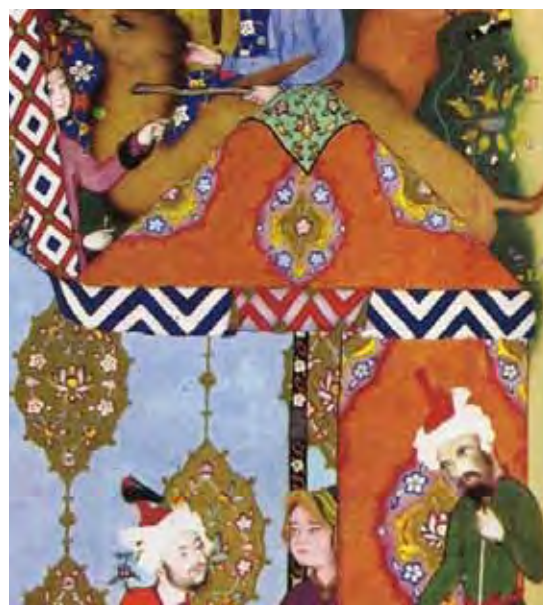
در نگاره «نبرد شاه اسماعیل با شیبک خان ازبک» گروهی تفنگچی را در کنار قورچی‌ها و قوللرها می‌بینیم. قورچی و قوللر با «تاج حیدری» که دور آن عمامه سپیدی پیچیده شده است، سوار بر اسب هستند و تفنگچی‌های پیاده با کلاه‌های پارچه‌ای ساده‌ای تصویر شده‌اند که لبه چاک‌دار آن رو به بالا برگشته است (تصویر ۴).

ج- **میرشکارباشی و قوشچی‌باشی**: در نگاره «پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون‌شاه» دو نفر از ملازمان شاه، در حالی که پرنده‌ای شکاری در دست دارند، تصویر شده‌اند. میرشکارباشی‌ها یا قوشچی‌ها از دیگر افرادی بودند که به روایت کمپفر در مجالس به همراه شاه حاضر می‌شدند: «... میرشکارباشی بر سگ‌های شکاری و قوشخانه نظارت دارد. قوش‌ها را فقط برای شکار پرندگان تربیت نمی‌کنند بلکه از آنها برای متوقف کردن شکارهای چهارپا نیز استفاده می‌کنند. برای هر دو نوع شکار هزار تن و بلکه بیشتر در اختیار است، زیرا برای مراقبت هر یک باز، یک نفر را موظف کرده‌اند...» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۳).

سرپوش ایشان، چنان‌که در این نگاره نیز آمده، عبارت از کلاهی است که دور آن دستاری پیچیده‌اند و با «تاج حیدری» متفاوت است. این نوع دستار را بر سر شاه‌ازبک در نگاره‌های مربوط به اوایل عهد صفوی می‌یابیم که از پذیرش «تاج حیدری» و تلویحاً مذهب تشیع سر باز می‌زند (سودآور، ۱۳۸۰: ۱۷۲). از این رو می‌توان گفت که شاید این نوع دستار در اثر تعامل میان دولت صفوی با ازبک‌ها به دربار صفوی راه یافته است (تصاویر ۶ و ۷).



تصویر ۳. بخشی از نگاره پذیرایی شاهطهماسب از همایون پادشاه هند (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۱). دو نمونه از کلاه قزلباش به همراه دستار در دیوارنگاره کاخ چهلستون.



تصویر ۲. بخشی از نگاره دزدانه نگرستن مجنون لیلی را (ولش، ۱۳۸۴: ۱۱۷). در این نگاره می‌توان «تاج حیدری» را بدون دستار و به همراه دستاری کوچک مشاهده کرد.



تصویر ۴. بخشی از نگاره نبرد شاه اسماعیل با شیبک‌خان از یک (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۲). نمایش قوللر، قورچی‌ها و تفنگچی‌ها در صحنه نبرد.



تصویر ۷. بخشی از نگاره نبرد شاه اسماعیل با شیبک‌خان از یک (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶). نمونه‌ای از کلاه از یک‌ها در نگاره نبرد شاه اسماعیل با شیبک‌خان از یک.



تصویر ۶. بخشی از نگاره پذیرایی شاه طهماسب از همایون پادشاه هند (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۱). سربند قوشچی‌ها در مجلس پذیرایی شاه اسماعیل از همایون شاه



تصویر ۵. بخشی از نگاره پذیرایی شاه طهماسب از همایون پادشاه هند (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۱). نمایش تفنگچی‌ها و جزایری‌ها در مجلس پذیرایی شاه طهماسب از همایون شاه



د- شاه و بزرگان درباری: «تاج حیدری» - نشان فدائیان تشیع - پس از شاه اسماعیل به صورت عنصری تشریفاتی درآمد (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۴۵) که به روایت کمپفر «طومار تاج» نام داشت<sup>۱۰</sup> و به انواع جواهرات و پر کلنگ<sup>۱۱</sup> آراسته می‌شد (کارری، ۱۳۸۱: ۱۴۶) و شاه و درباریان در مراسم خاص آن را بر سر می‌گذاشتند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۵۶). در مجالس، شاه در بالاترین قسمت می‌نشست و سپس سایر درباریان به ترتیب ناظر، واقعه‌نویس، دیوان‌بیگی، ایشیک آغاسی‌باشی، مهتر، حکیم، منجم، مهمان‌دارباشی، مستوفی، میرشکارباشی، میرآخورباشی، میرآب، داروغه، صحبت‌یساول، شاه‌بندر، ملک‌التجار، محتسب، معمارباشی، ناظر دوآب، جارچی‌باشی، چالشچی‌باشی و قوالان قرار می‌گرفتند (همان: ۱۵۸). در نگاره «پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون‌شاه» در چهلستون بادقت در چگونگی آرایش «تاج طومار»ها درمی‌یابیم که هریک از بزرگان به ترتیب مقام نسبت به شاه ترسیم شده‌اند؛ چراکه با نزدیک شدن به جایگاه شاه تزئینات دستار روی تاج ایشان از یک جواهر ساده یا پر کلنگ به رشته‌ای از جواهرات قیمتی یا دسته‌ای از پره‌های کلنگ افزون شده است (تصویر ۸).

توجه به تجملات و تزئینات فراوان در دوران حکومت شاه سلطان حسین به اوج خود رسید؛ چنان‌که غلامان و یساولان درباری نیز مندلهای زربفت بر سر می‌نهادند و مورد اعتراض شاه واقع می‌شدند. عبداللطیف بن ابیطالب جزایری در «تحفه‌العالم» می‌نویسد: «...مبالغه و اهتمام در زینت اهل آن، به جایی رسیده است که اوساط ناس قبای زربفت، زرتار و شال‌های بوته‌باف گران‌بها در بردارند و مندیلهای تمام زر سنگین اصفهانی، تبریزی، فتنی و گجراتی بر سر می‌گذارند و از این خود معلوم که غلام و قورچی و نویسنده‌های دفترخانه همایون تا چه مرتبه در زینت

افزایند و سلاطین و خانان و ارکان دولت و مقربان تا چه حد تکلف نمایند. گاهی بر زبان مبارک وحی بیان الهام ترجمان می‌آورد که مردم چرا در ملبوسات و سایر اسباب تزئین تکلف زیاد می‌کنند...» (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۸۸۸).

هم‌چنین، تاج‌های میان دستارها در «تاج طومار»هایی که بر سر پیکره‌ها ترسیم شده به رنگ‌های آبی، قرمز و سیاه به چشم می‌خورد که در نگاره‌های نسخ خطی عهد صفوی متداول بوده است. اما علت تفاوت رنگ این تاج‌ها در هیچ یک از متون مکتوب برجای مانده ذکر نشده است و شاید تنها نوعی اعمال سلیقه شخص نگارگر در آراستن پیکره‌ها بوده باشد (تصویر ۹).

علاوه بر «تاج طومار»، عمامه یا دستار هم در نگاره‌های چهلستون به چشم می‌خورد. از دقت در دستار ملازمان شاه طهماسب و همایون شاه نوعی مشابهت در نحوه پیچیدن این عمامه‌ها به چشم می‌خورد که شاید به دلیل تأثیر مراودات موجود میان دولت صفوی و هند بوده است چراکه تا پیش از این تاریخ در نگاره‌ها نشانی از این نوع دستار نیست.

این دستارهای حجیم و سنگین مایه تعجب سفرنامه نویسانی چون شاردن شده؛ وی در سفرنامه‌اش از آنها با نام «دولبند» یا «دوربند» - یعنی رشته‌ای که دور می‌گیرد- یاد کرده که وزن آن بالغ بر ۲۵۰ تا ۵۰۰ گرم می‌شده است (شاردن، ۱۳۴۹: ج ۴، ۲۱۴). هم‌چنین، الثاریوس در سفرنامه خود به مندیلهایی<sup>۱۲</sup> اشاره کرده است که از پیچیده شدن شال‌هایی به طول ۱۶-۱۸ ساعد با طرح‌های راه‌راه و گلدار شکل می‌گرفته‌اند (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۴). بیکر در کتاب «منسوجات اسلامی» خویش شرح می‌کند که نحوه بافت این شال‌ها به گونه‌ای بوده که وقتی لوله می‌شده دو پارچه جدا از هم یکی با طرح راه‌راه و دیگری



تصویر ۹. بخشی از نگاره دو شاهزاده صفوی. منسوب به آقامیرک. احتمالاً تبریز، ۹۳۶ ه.ق. (سودآور، ۱۳۸۰: ۱۸۲). تفاوت رنگ تاج دو شاهزاده قابل توجه است.

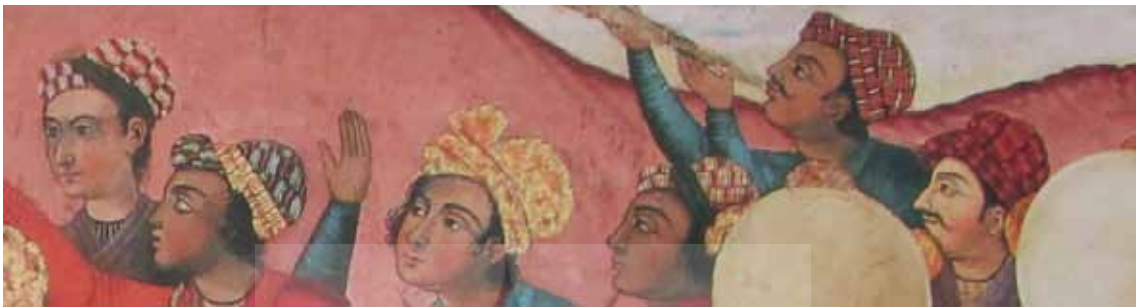


تصویر ۸. بخشی از نگاره پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون پادشاه هند (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۱). نمونه «تاج طومار» بزرگان در مجلس پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون شاه دیده می‌شود.





تصویر ۱۰. بخشی از نگاره پذیرایی شاهطهماسب از همایون پادشاه هند (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۱). مقایسه سربند همراهان همایون شاه با سربند قوالان و جزایری‌ها در مجلس پذیرایی شاهطهماسب از همایون شاه میسر است.



تصویر ۱۱. بخشی از نگاره آمادگی شاهزاده‌خانم هندی برای قربانی کردن خودش در آتش تدفین همسرش (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷). سربندهای هندی که کاربرد پارچه‌های راهراه را در سربندها نشان می‌دهد.



تصویر ۱۲. بخشی از نگاره مجلس پذیرایی شاه عباس دوم از نذر محمدخان (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۵). شاه و بزرگان با عمامه‌هایی از پارچه‌های راهراه در مجلس پذیرایی حاضر شده‌اند. در این دوره استفاده از عمامه در مجالس رسمی جای خود را به تاج قزلباش داده است.



تصویر ۱۳. بخشی از نگاره لباس مردمان عصر صفوی (شاردن، ۱۳۴۹: ج ۴). در این تصویر مندیل به همراه تزئینات متداول عصر صفوی به نمایش درآمده است.

در دیوارنگاره‌های مجالس بزم چهلستون مشاهده کرد (تصویر ۱۱). گاه این دستارها را نیز - مانند انواع کلاه و «تاج طومار»ها - با پر می‌آراستند (تصاویر ۱۲ و ۱۳).

گلدار به نظر می‌رسیده و در نمونه‌های اعلای آن در کاشان نخ‌های طلا و نقره به کار می‌رفته است (بیکر، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۲) (تصویر ۱۰).

در نتیجه، جنس شال در دولبندها و مندیل‌ها به همراه تزئینات آن نشان دهنده میزان ثروت و طبقه اجتماعی دارنده آن به حساب می‌آمد. تاورنیه بیهای شال بزرگان را از ۲۰۰ تا ۵۰۰ اکو (سکه طلا) تخمین زده است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۲۱-۱۲۲).

به دلیل طرح‌های متفاوتی که در شال‌ها به کار می‌رفت، عمامه‌ها نیز متنوع بودند. این مندیل‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ نوع اول از پیچیده‌شدن شال‌های زربفت با طرح‌های راهراه و گلدار درست می‌شد که در نمونه‌های بارزش آن از نخ‌های طلا و نقره استفاده می‌شد و غالباً بدون عرقچین و فینه بر سر نهاده می‌شد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۵).

میرزاسمیعا در «تذکره‌الملوک» نیز به شواهدی مبنی بر رواج مندیل در میان درباریان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «... دو نفر از یک شمشیر کشیده به یکی از شاملویان دست انداختند و شاه محمد الله‌چیان نیزه به دست به مندیل علی قلی خان دست رسانید که بردارد. غاز سلطان شاملو مانع دست‌درازی او شد...» (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۱۲۷). این نوع دستار را که در نگاره‌های رضاعیسی اغلب به صورت شل و رها ترسیم شده است، می‌توان بر سر قوالان و ساقیان



تصویر ۱۵. بخشی از نگاره مجلس بزم (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۴۷ و ۵۲). نمونه‌هایی از سربندهای شل و رها در مجالس بزمی چهلستون که با پر تزئین شده‌اند.



تصویر ۱۶. بخشی از نگاره مجلس بزم (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۴۰ و ۵۵). مندیلهای تزئین‌شده و پارچه زربفت.



تصویر ۱۷. بخشی از نگاره مجلس بزم (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۵۶ و ۶۵). نمونه‌هایی از دستار پیچیده بر روی کلاه خز از نگاره‌های بزمی چهلستون.

ظاهر ساده و جامه سپیدرنگ عالمان دینی که از موی بز و شتر تهیه می‌شد، موجب تعجب اغلب جهانگردان از جمله کمپفر شده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۲۴). شاردن درباره این عمامه‌ها می‌نویسد: «... روحانیان معمولاً از روی کتان زمخت، آقابانوی<sup>۱۴</sup> سفید بسیار نازکی می‌پيچند. این پارچه‌های دستار در منتهی‌الیه خود دارای یک قطعه منسوج گلدار به پهنای شش یا هفت شصت<sup>۱۵</sup> (0/07m) است که هنگام بستن کلاه آن را مانند جیفه‌ای<sup>۱۶</sup> از میان دستار درمی‌آورند. در زیر کلاه یک عرفچین کتانی کرک‌دار یا مرقع و منقشی و گاهی ماهوت و پشمی هم برسر خود می‌گذارند...» (شاردن، ۱۳۴۹: ج ۴، ۲۱۴-۲۱۵). گاه روحانیان به جای جیفه، ادامه دستار خود را از پشت سر می‌آویختند و تحت‌الحنک می‌کردند. در دوره صفوی به روایت الثاریوس سادات از دنباله سبزرنگ استفاده می‌کردند (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۶) (تصویر ۱۸).



تصویر ۱۴. بخشی از نگاره درویش نشسته به امضای رضاعباسی. اصفهان. ۱۰۳۵ ه.ق. (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۶۹). شکل دستار آزاد و رها که در سایر آثار رضاعباسی نیز به چشم می‌خورد.

نوع دوم دستارها از کتان سفیدی تشکیل می‌شد که روی آن را با بستن پارچه زربفت تزئین می‌کردند (تصویر ۱۴). شاردن می‌نویسد: «... در ایران این کلاه‌ها را از جنس کتان زمخت سفیدی تهیه می‌کنند که اساس طرح آن به شمار می‌رود و از روی آن منسوج لطیف و گران‌بهای ابریشمی یا ابریشم زربفت قرار می‌دهند...» (شاردن، ۱۳۴۹: ۱۵۸). البته در هر دو نوع مندیلهای تزئینات متناسبی از جواهرات، سکه‌ها و ... به کار می‌رفته است (کاری، ۱۳۸۱: ۱۵۸) (تصاویر ۱۵ و ۱۶).

در زمستان‌ها نوع دیگری از مندیلهای را بر سر می‌گذاشتند؛ دلاواله می‌نویسد: «... در زمستان‌های سخت زیر عمامه کلاهی بر سر گذاشته می‌شود که آستر پوستی دارد و نوک تیزش از وسط عمامه بیرون می‌زند و لبه آن تا روی گوش‌ها را می‌پوشاند و آنها را از سرما محافظت می‌کند. به طوری که گزنفون شرح داده است، در زمان او نیز برخی اقوام آسیایی نظیر آن را بر سر می‌گذاشتند. این کلاه را مردم طبقات بالا در خانه بدون عمامه بر سر می‌گذارند و مردم عادی در بیرون خانه نیز گاهی استفاده می‌کنند...» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۵) (تصویر ۱۷).

**ه - روحانیان و اهل تصوف:** گروه قابل توجهی از بزرگان عهد صفوی را تشکیل می‌دادند که اغلب در نگاره‌های مربوط به رزم و بزم درباریان تصویری از ایشان ارائه نشده است. در حالی که بنا به روایت سفرنامه‌ها روحانیان مورد توجه شاه بوده و در مجالس حضور داشته‌اند.<sup>۱۳</sup> اما آنچه منطقی‌تر به نظر می‌رسد، وجود باده و میگساری فراوان اهل دربار در مجالس و کراهِت روحانیان از حضور در مجالس بوده‌است.



علاوه بر اهل علم، صوفیان نیز جایگاه ویژه‌ای داشتند و فرقه‌های مختلفی از ایشان در عصر صفوی رواج داشت. شرح مفصلی از چگونگی جامه و لباس اهل تصوف در اختیار داریم<sup>۱۷</sup> اما توضیحات اندکی از کلاه و دستار ایشان بر جای مانده است؛ از جمله در سفرنامه کارری می‌خوانیم:

«... چند صوفی نیز آنجا بودند، کلاهی نظیر جارچیان داشتند با این فرق که دور آنها را پارچه‌ای پیچیده بودند...» (کارری، ۱۳۸۱: ۱۴۴). از دقت در نگاره‌های بزمی و عاشقانه یا مجلس درس در چهلستون می‌توان نمونه‌هایی از چنین کلاهی را بر سر پیکره‌هایی دید که اغلب در کنجی نشسته و در خود فرورفته‌اند یا به عاشق و معشوق می‌نگریسته یا در حال تعمق‌اند (تصویر ۱۹).

و- **شاطران:** به گروهی از مردان چست و چابک گفته می‌شد که قادر بودند مسافت‌های طولانی را بدون احساس خستگی با سرعت بدونند. این افراد اغلب پیشاپیش مسیر پادشاه حرکت می‌کردند و ورود او را اطلاع می‌دادند یا نامه‌ها و مراسلات را به سرعت به مقصد می‌رساندند.<sup>۱۸</sup> شاردن شاطر را نوکر پیاده شاه تعریف می‌کند. آنها یک نوع کلاه پوستی بر سر می‌گذاشتند که آفتاب‌گردانی بزرگ داشت تا هنگام مسافت‌های طولانی صورتشان از آفتاب درامان باشد و چشمشان در برابر نور آن خیره نشود و برای زیبایی پری به علامت شاطری بر آن می‌زدند. در عهد شاه‌سلطان حسین این کلاه به عمامه خوش پیچی تبدیل شد که از وسط آن یک دسته پر رنگین بیرون می‌آمد و به عقب سر ریخته می‌شد و طرف راست عمامه را تک پر شاطری به طور عمودی می‌زدند (میرجعفری، ۱۳۵۶: ۵۰-۶۱). خوشبختانه در سفرنامه سانسون و کمپفر تصویر دقیقی از شاطران



تصویر ۱۸. بخشی از نگاره یوسف و زلیخا (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۸۵). نمونه‌ای از دستار روحانیان عهد صفوی موجود در دیوارنگاره‌های کاخ چهلستون را می‌توان در این نگاره دید.



تصویر ۱۹. بخشی از نگاره مجلس درس (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۹۳). کلاه به‌همراه دستار در نگاره‌های چهلستون.



تصویر ۲۰. (سمت راست): بخشی از نگاره کلاه شاطری (میرجعفری، ۱۳۵۶: ۵۵). این کلاه را سانسون به‌روایت شاردن نیز آورده است.  
تصویر ۲۱. (وسط): بخشی از نگاره پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون پادشاه هند (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۱). از حضور شاطران در مجالس چهلستون اثری نمی‌یابیم. تنها در نگاره پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون شاه کلاه شاطری را بر سر ساقی می‌بینیم.  
تصویر ۲۲. (سمت چپ): بخشی از نگاره حضور شاطران در مراسم عید قربان به‌روایت کمپفر (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۱).



ز- غلامان و یساولان: خدمه دربار صفوی که زیر نظر ایشیک آغاسی‌باشی در مجالس به پذیرایی مشغول بودند نیز پوشش و جامه خاصی داشتند. اغلب آنها کلاه‌های ویژه‌ای بر سر می‌گذاشتند که از ترکیب پارچه و پوست یا خز درست می‌شد و به‌صورت ساده یا با برش‌هایی در پس و پیش طراحی می‌شد. برخی از این کلاه‌ها نیز نشان‌دهنده قوم و طایفه ایشان بود. دل‌واله یک نوع از این کلاه‌ها را - به‌نام «بورک» - شرح می‌دهد: «به‌جای کلاه عمامه

عهد صفوی ارائه شده است که از مقایسه این تصاویر با نمونه‌های موجود در چهلستون نوع دیگری از کلاه در این دوره شناخته می‌شود. این کلاه قسمت بیرونی‌اش از جنس پارچه و داخل آن از پوست خز است و در مجالس بزم بر سر نوازندگان یا عشاق دیده می‌شود. برای این کلاه که به‌طور معمول کج بر سر نهاده می‌شد، در منابع موجود نامی شناخته نشد و می‌توان آن را کلاه شاطری دانست<sup>۱۹</sup> (تصاویر ۲۰-۲۲).



تصویر ۲۳. بخشی از نگاره ضیافت بیرون شهر، منسوب به افضل، اصفهان، ۱۰۲۴ ه.ق. (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۸۵). در این نگاره نوع خاصی از بورک منسوب به شاه‌عباس نشان داده شده است و در اغلب نگاره‌های چهلستون به‌چشم می‌خورد.



تصویر ۲۴. (سمت راست): بخشی از نگاره ضیافت شاه‌عباس (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۸۰). نمونه‌ای از بورک که بر سر شاه‌عباس نیز دیده می‌شود. تصویر ۲۵. (وسط): بخشی از نگاره هارون و بهلول از کتاب نه صفحه از مخزن الاسرار حیدر خوارزمی. تصاویر با امضای رضاعباسی، ۵۱۰۲۲ ه.ق. اصفهان (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۷۶). تصویر کلاه خردار با لبه چاک‌خورده قابل مشاهده است. تصویر ۲۶ (سمت چپ): بخشی از نگاره پذیرایی شاه‌طهماسب از همایون پادشاه هند (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۷۱). بخشی از دیوارنگاره چهلستون که بورک‌هایی با فرم‌های متنوع را بر سر جزایری‌ها نشان می‌دهد.

قمری / شانزدهم الی هفدهم میلادی معلوم می شود که ارتباط میان دولت صفوی و ممالک اروپایی به خصوص در عهد شاه عباس اول رونق فراوانی داشته و اروپاییان بسیاری جهت ملاقات های سیاسی - اقتصادی یا صرفاً به جهت ماجراجویی و جهانگردی به ایران آمدوشد داشته اند. برخی از نگاره های موجود در چهلستون نیز سعی در نمایش پیکره هایی در جامه اروپایی دارد. با توجه به تصاویری که کمپفر از ایرانیان عهد صفوی ترسیم نموده این پیکره ها تصویری از اروپاییانی است که در دربار صفوی حضور یافته اند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۹۸) و حاصل تأثیرپذیری ایرانیان از پوشاک اروپایی نمی تواند باشد (تصاویر ۲۷ و ۲۸).



تصویر ۲۷. بخشی از نگاره صیاد (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). بخشی از نگاره ایوان کوچک شمالی کاخ چهلستون که صیادی را با جامه و کلاه فرنگی نشان می دهد.



کوچکی مرکب از پوست و پارچه برسر گذاشته بودند که نوک آن تیز و اطرافش پهن است و طبق رسم عجیبی که شاه مقرر کرد، آن را وارونه [پشت و رو] برسر می گذارند یعنی پوست، که داخل کلاه قرار می گیرد، به سمت بیرون و پارچه به سمت داخل است که با تازدن لبه نمودار می شود. این کلاه ها نامش "بورک" است و در ایران خیلی عمومیت دارد. بعضی ها حتی در خانه نیز برای راحتی آن را برسر می گذارند. اشخاص سرشناس از پوشیدن آن در خارج خانه اجتناب می کنند ولی برای مستخدمان و غلامان عادی و معمولی است...» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۱۹-۲۲۰). نوع دیگری از این قبیل کلاه ها در مجالس بزمی و عاشقانه چهلستون به چشم می خورد که گاه ظاهری هرمی شکلی دارد و لبه های خزدوزی شده اش رو به بالا برگشته است (تصاویر ۲۳-۲۶).

تصویر ۲۸. بخشی از نگاره مرد با لباس اروپایی (آقاجانی اصفهانی و جوانی، ۱۳۸۶: ۶۰ و ۱۱۰). بخشی از دیوارنگاره های کاخ چهلستون که مردانی را در جامه و کلاه فرنگی نشان داده است.

ح- اروپایی مآبان درباری: از مطالعه تاریخ عصر صفوی و سفرنامه های به جا مانده از قرن دهم و یازدهم هجری

جدول ۱. تطبیق شکل و نام کلاه مردان با مشاغل و مناصب آنها در دوران صفوی با تأکید بر نگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان (مأخذ: نگارندگان)

نام کلاه	شکل کلاه	نام منصب
تاج حیدری		قزلباش
تاج حیدری		قورچی یا قوللر
تاج طومار		شاه و درباریان
نامی یافت نشد		تفنگچی و جزایری
نامی یافت نشد		قوشچی و میرشکارباشی
مندیل - دولبند		ساقی و قوال
بورک		یساول
نامی یافت نشد		صوفی
کلاه شاطری		شاطر
نامی یافت نشد		اروپایی



## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، درمی‌یابیم که کلاه‌های مردان عصر صفوی گونه‌های متنوعی داشته است. در اینجا در پاسخ به سؤال تحقیق می‌توان گفت که با توجه به نگاره‌های مربوط به عصر صفوی به این نتیجه می‌رسیم که کلاه و دستار - کلاه «تاج حیدری» و «طومار تاج» سرپوش رسمی دولت‌مردان عصر صفوی به‌ویژه در اوایل این دوره و معرف طبقه قزلباشان بوده است. «دولبند» یا «مندیل» که به‌همراه عرقچین و فینه یا کلاهی از جنس خز یا به‌تنهایی بر سر گذاشته می‌شده نیز نوع دیگری از کلاه‌های دوره صفوی بوده که از پیچیدن منظم و محکم یا آزاد و رهای پارچه‌هایی لطیف و سپیدرنگ یا زربفت و رنگارنگ تشکیل می‌شده است. این گونه کلاه را می‌توان در دیوارنگاره‌های بزمی چهلستون بر سر ساقیان و قوالان مشاهده کرد. روحانیان و علما از دستاری سپید و ساده استفاده می‌کردند و اهل تصوف دستار خود را به‌دور کلاهی که بر سر می‌گذاشتند، می‌پیچیدند. کلاه برک، شاطری و انواع کلاه‌های ساده و طرح‌دار از دیگر کلاه‌های عصر صفوی بوده است که اغلب آستری از جنس خز، کرک یا پوست و روکشی از پارچه داشتند و لبه برگردان آنها به‌صورت ساده یا چاک‌دار ساخته می‌شد. برای سهولت استفاده از نتایج تحقیق در جدول ۱ طبقه‌بندی انواع کلاه‌های کارگزاران صفوی آورده شده است.

## سپاسگزاری

در پایان از همکاری کتابداران محترم کتابخانه فرهنگستان هنر که در دسترسی به منابع نویسندگان را یاری رساندند، صمیمانه تقدیر می‌شود.

## پی‌نوشت

- ۱- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره چگونگی طراحی کلاه توسط شیخ حیدر ر.ک: محمدکریم یوسف جمالی (۱۳۷۲). تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان تنها مذهب رسمی کشور. تهران: امیرکبیر.
- ۲- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره تأثیر شاه‌اسماعیل در طراحی کلاه قزلباشان ر.ک: پاتریشیا بیکر (۱۳۸۵). منسوجات اسلامی. ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: دفتر مطالعات هنر اسلامی.
- ۳- toyul: واگذاری درآمد و هزینه ناحیه معینی است از طرف پادشاه و دولت به‌اشخاص بر اثر ابراز لیاقت یا به‌ازای مواجب و حقوق سالیانه (ایلخانان تا قاجاریه) (معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه تیول).
- ۴- برای مطالعه بیشتر درباره مناصب دربار صفوی ر.ک: کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۹۷-۱۰۸.
- ۵- برای مثال صحنه نبرد نادرشاه با محمدخان گورکانی بر دیوار شرقی تالار اصلی و نبرد چالدران بر دیوار غربی آن در دوره قاجار اضافه شده‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: آژند، یعقوب (۱۳۸۵). مکتب نگارگری اصفهان. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۲۷. و همچنین: حسین آقاجانی اصفهانی و اصغر جوانی (۱۳۸۶). دیوارنگاری عصر صفوی در اصفهان کاخ چهلستون. تهران: فرهنگستان هنر.
- ۶- سقرالات/سقرالطون: نوعی پارچه ابریشمی زری‌دوزی شده که آن را در بغداد می‌بافتند و شهرت بسیار داشت. پارچه‌ای نفیس به رنگ سرخ یا کبود (معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه سقرالات).
- ۷- درباره طراحی این کلاه توسط میرعبدالوهاب در جهانگشای خاقان آمده است: «... بعد از دادن مناصب ارجمند به ملازمان سعادت‌مند اراده خاطر مبارک بدان قرار یافت که ایام زمستان را در دارالسلطنه تبریز به دولت و اقبال بگذرانند. در آن حین سیدی از سادات که در دارالسلطنه تبریز به دولت و اقبال می‌گذرانید و موسوم به میرعبدالوهاب بود، تاجی گلدار موافق خاطرخواه آن حضرت به‌نظر کیمیا اثر شهریار شریعت‌پرور رسانید و آن حضرت تعجب فرمود که تو این تاج را کجا دیدی که موافق است به آنچه من دیده‌ام. آن سید به ذروه عرض رسانید که چندگاه قبل از این در عالم رؤیا حضرت امیرعلی (ع) را در خواب دیدم و آن حضرت



- تاجی بدین صفت از کاغذ بریده به من داده فرمودند که یکی از فرزندان ما مروج مذهب بحق خواهد بود و خطبه اثنی‌عشری در این شهر خواهد خواند. تو این کسوت را دوخته به نظر او برسان که برسر مبارک گذارد. چون از خواب بیدار شدم، آن کاغذ در دستم بود. صبح دیگر خیاطی که گمان تشیع بر او داشتم و همسایه بنده بود، طلب کردم و از روی آن کاغذ تاجی بریده، دوخت و از آن روز منتظر صدای بهجت‌افزا بودم تا امروز...» (میر عبدالوهاب به نقل از یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۷۸-۸۱).
- ۸- قورچی: کسی که در زرادخانه کار کند؛ اسلحه‌ساز، رئیس جبه‌خانه، رئیس اسلحه‌خانه، سرباز (معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه قورچی).
- ۹- قوللر/ قوللر آغاسی: مهتر غلامان، رئیس غلامان (معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه قوللر).
- ۱۰- در دانشنامه ایرانیکا، بخش پوشاک ایران زمین آمده است: «... نویسندگان ایرانی برخی عمامه‌های مرسوم در دربارها را نامگذاری کرده‌اند. مثلاً میرزاسمیعا نویسنده تذکره‌الملوک سرپوش خاصی را توصیف می‌کند تحت عنوان زربفت زریپه که شاه به امیرانش اعطا می‌کرده، محمدهاشم به عمامه‌های خلیل‌خانی که مأموران عالی‌رتبه شاه‌سلطان حسین می‌پوشیدند، اشاره کرده است...» (یارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۰۸) اما از آنجا که در این دانشنامه توصیف دقیقی از این سرپوشها ذکر نشده و در فرهنگ دهخدا نیز توصیف نشده‌اند، نتوانستیم این نام‌ها را با تصاویر کلاه‌ها در نگاره‌های چهلستون تطبیق دهیم.
- ۱۱- کلنگ پرند‌های است عظیم‌الجثه از راسته درازپایان که جزو پرندگان مهاجر محسوب می‌شود. این پرند دارای منقاری قوی و نوکتیز و بال‌هایی وسیع است و بالای سرش برهنه است. حدود دوازده‌گونه از این پرند شناخته شده است که در سراسر گیتی منتشرند. کلنگ در نقاط مردابی و معتدل می‌زید و درموقع مهاجرت دسته‌هایی به شکل V می‌سازد و معمولاً هنگام سرما به جنوب می‌رود. پرهای برخی کلنگ‌ها خاکستری و برخی تیره‌تر و برخی خاکستری مخلوط با قهوه‌ای در ناحیه گردن است. برخی در قسمت‌های بال‌ها پرهای سپیدرنگ دارند. درحالی‌که پرهای منقار و گونه آنها کاملاً سپیدرنگ است. نام‌های دیگر این پرند عبارت‌اند از: غرنوق، غرنیق، غرانق، کرکی، قلنگ، قرنگ، قلنگه، غازقلنگ و حواصیل (معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه کلنگ).
- ۱۲- دولبند و مندیل به معنای دستار و عمامه است (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل واژه دولبند).
- ۱۳- هرچند پادشاهان صفوی از میگساری و بی‌اعتنایی به آداب شریعت ابایی نداشتند، برای روحانیان و اهل علم جایگاه ویژه‌ای قائل بودند. برای مطالعه بیشتر ر. ک: کمپفر، ۱۲۷-۱۲۸.
- ۱۴- قسمی جامه باریک پنبه‌ای منقش که زنان از آن پیراهن و چادر نماز تهیه می‌کردند (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل واژه آقبانو).
- ۱۵- هر شصت در مقیاس قدیم معادل ۰/۰۷ متر بوده است. ر. ک: (شاردن، ۱۳۴۹: ۲۱۴-۲۱۵).
- ۱۶- جیغه/ جغه: تاج، افسر، هر چیز تاج‌مانند که به کلاه نصب کنند (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل واژه جیغه).
- ۱۷- حدود ۵۰ نوع جامه و دلق برای اهل تصوف شمرده شده که هر یک در مراسم و مراتب خاصی پوشیده می‌شده است. برای مطالعه بیشتر ر. ک: سجادی، سیدعلی محمد (۱۳۸۴). خرّقه و خرّقه‌پوشی، تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۸- ر. ک: معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه شاطر.
- ۱۹- در ادبیات فارسی «کج‌نهادن کلاه» نشانی از تکبر و تبختر نیز بوده است:
- از سر خون تهی سرپوش یک جانب کند هر سبک مغزی که برسر کج نهد دستار را

(صائب تبریزی)

## منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۵). مکتب نگارگری اصفهان. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آقاجانی اصفهانی، حسین و جوانی، اصغر. (۱۳۸۶). دیوارنگاری عصر صفوی در اصفهان کاخ چهلستون. تهران: فرهنگستان هنر.
- اسکندربیک منشی. (۱۳۵۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش: ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- الثاریوس، آدام. (۱۳۶۳). سفرنامه آدام الثاریوس، بخش ایران. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار.
- بیکر، پاتریشیا. (۱۳۸۵). منسوجات اسلامی. ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: دفتر مطالعات هنر اسلامی.
- تاورنیه. (۱۳۶۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری با تجدید و تصحیح: حمید شیروانی، تهران: کتابخانه سنایی و تایید.
- تذکره‌الملوک: سازمان اداری حکومت صفوی. (۱۳۶۸). به کوشش: سیدمحمد دبیرسیاقی با تعلیقات: مینورسکی، ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). سیاست و فرهنگ روزگار صفوی. تهران: نشر علمی.
- دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). سفرنامه دلاواله. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: علمی فرهنگی.



- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۴). *لغتنامه*. نسخه نرم‌افزاری. تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، سیدعلی محمد. (۱۳۸۴). *خرقه و خرقه‌پوشی*. تهران: علمی فرهنگی.
- سودآور، ابوالعلا. (۱۳۸۰). *هنر دربارهای ایران*. ترجمه ناهید محمدشمیرانی. تهران: کارنگ.
- سیوری، راجر. (۱۳۶۹). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. ترجمه محمدباقر آرام. تهران: امیرکبیر.
- شاردن. (۱۳۴۹). *سفرنامه شاردن*. ج ۴. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- فیگوئروا، دن گارسیا. (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول*. ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کارری، جووانی فرانچسکو. (۱۳۸۱). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ. تهران: علمی فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- معین، محمد. (۱۳۶۲). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
- میرجعفری، حسین. (۱۳۵۶). «شاطری و شاطردوانی در عصر صفویه». *مجله هنر و مردم*. سال ۱۵. شماره ۱۷۴. ۵۰-۶۱.
- میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- ولش، استوارت کری. (۱۳۸۴). *نقاشی ایرانی نسخه نگاره‌های عهد صفوی*. ترجمه احمدرضا تقاء. تهران: فرهنگستان هنر.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۲). «پوشاک در ایران زمین». *دانشنامه ایرانیکا*، بامقدمه علی بلوکباشی و ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
- یوسف جمالی، محمدکریم. (۱۳۷۲). *تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان تنها مذهب رسمی کشور*. تهران: امیرکبیر.

